



Manifestations of Civilization in Idrisids Era and Its Cultural Roots

Feyzollah Bushashb Gusheh¹ Azam Mozaffari²

1. Professor of history department, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

Email: feyzolla.boushasb@gmail.com

2. Member of Islamic Sciences, Islamic Azad University, Lahija, Iran.

Email: azam.201796@gmail.com

Abstract:

Idrisids as the first independent Shiite government in the western Islamic world could make significant achievements thanks to the soundness of the government system as well as the adoption of a different approach compared to that of Abbasid caliphate in the political, social, religious and cultural domains. The analysis of Idrisids' cultural action reveals that three components of art, thought and organization of cultural forces played important role in the success of this dynasty. These three factors, sometimes separated from each other and sometimes in conjunction with each other, had a positive and undeniable effect on the political and economic authority of Idrisid government. Accordingly, various civilizational manifestations such as architecture, philosophy, theology, translation, mosque-oriented organization and taking advantage of the capacity of cultural elements of native forces could be developed.

Taking advantage of the descriptive-analytical method, the present article has identified these civilizational manifestations from the reign of Idris II to the reign of Hassan al-Hajjam (172- 363 A. H) towards the development of a powerful civilizational and cultural state in the third and fourth centuries After Hijra.

Keywords: Idrisids, Islamic civilization, West of Islamic world, Islamic architecture, sciences in the Islamic world.

Article Info:

Article type: Research Article

Article history: *Received* December, 15, 2020

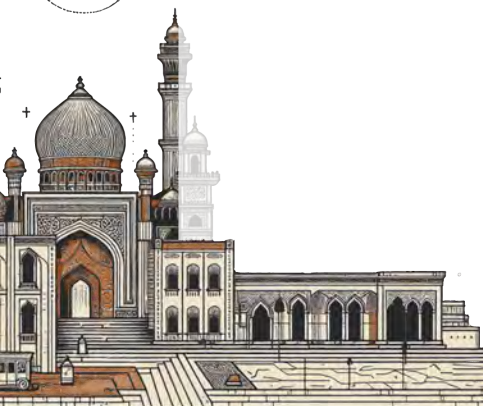
Received in revised form February, 23, 2021

Accepted March, 15, 2021

Published online June, 21, 2024

Cite this article:

Bushashb Gusheh, F., Mozaffari, A. (2024). Manifestations of Civilization in Idrisids Era and Its Cultural Roots. *History of Islam*, 25(2), 97-120. <https://doi.org/10.22081/hiq.2023.63231.2243>



Bagher Al-Olum University



ISSN 2783-414X



المظاهر الحضارية للعصر الإدريسي و جذورها الثقافية

فيض الله بوشاسب كوشة^١ أعظم مظفري^٢

١. أستاذ قسم التاريخ، جامعة آزاد الإسلامية، فرع نجف آباد، إيران. البريد الإلكتروني: feyzolla.boushasb@gmail.com
٢. عضو الهيئة التعليمية في قسم المعارف الإسلامية، جامعة آزاد الإسلامية، لاهيجان، إيران. البريد الإلكتروني: azam.201796@gmail.com

الملخص:

استطاعت الأدراسة، باعتبارها أول دولة شيعية مستقلة في غرب العالم الإسلامي، أن تحقق إنجازات كبيرة في تثبيت الحكم، وذلك بسبب صحة نظام الحكم فيها، واتباعها نهجاً مختلفاً عن خلافة الهادي العباسي على الصعيد السياسي، الديني والثقافي. ويظهر تحليل السلوك الثقافي للأدراسة أنّ هناك ثلاثة مكونات لعبت دوراً أساسياً في نجاح واستمرارية هذه السلالة الحكومية وهي: الفن، التفكير، وتنظيم القوى الثقافية. وكان لهذه العوامل الثلاثة أثرها الإيجابي على القوة السياسية والاقتصادية للسلالة الإدريسية، كما كان لها الأثر الإيجابي الذي لا يمكن إنكاره، على المظاهر الحضارية المختلفة، مثل: العمارة، فلسفة الكلام، الترجمة، تنظيم محورية المسجد، بالإضافة الى استخدام القدرات الثقافية للعناصر المحلية. هذا البحث يتطرق من خلال المنهج الوصفي التحليلي إلى الحديث حول المظاهر الحضارية منذ عهد إدريس الثاني حتى عهد حسن الحجام (٣٦٣-١٧٢هـ)، وذلك بهدف إقامة دولة قوية حضارياً وثقافياً في القرنين الثالث والرابع الهجري.

الكلمات المفتاحية: الأدراسة، الحضارة الإسلامية، غرب العالم الإسلامي، العمارة الإسلامية، العلوم في العالم الإسلامي.

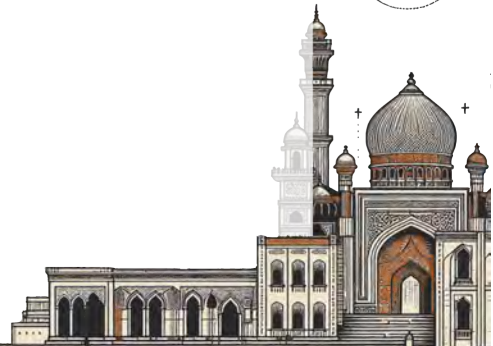
اطلاعات المقالة:

نوع المقالة: بحثية

تاريخ الاستلام: ٢٠٢٠/١٢/١٥ | تاريخ المراجعة: ٢٠٢١/٠٢/٢٣ | تاريخ القبول: ٢٠٢١/٠٣/١٥ | تاريخ النشر: ٢٠٢٤/٠٦/٢١

استشهاد به هذا المقال:

بوشاسب كوشة، فيض الله : مظفري، أعظم (٢٠٢٤). المظاهر الحضارية للعصر الإدريسي و جذورها الثقافية. تاريخ الإسلام. ١٢٥-٩٧. <https://doi.org/10.22081/hiq.2023.63231.2243>



جامعة باقر العلوم



ISSN إلكتروني
2783-414X

النشر: جامعة باقر العلوم للإسلام. © المؤلفون.



مظاهر تمدنی عهد ادریسیان و ریشه‌های فرهنگی آن

فیض‌الله بوشاسب گوشه^۱ اعظم مظفری^۲

۱. استاد گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، نجف‌آباد، ایران. رایانامه: feyzolla.boushasb@gmail.com
۲. عضو گروه معارف اسلامی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران. رایانامه: azam.201796@gmail.com

تاریخ اسلام

سال بیست و پنجم، شماره نود و هشتم، تیر ۱۴۰۳

چکیده:

ادریسیان، به‌عنوان نخستین دولت مستقل شیعی در غرب جهان اسلامی، به دلیل سلامت دستگاه حکومت خود و اتخاذ رویکردی متفاوت نسبت به خلافت هادی عباسی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، دینی و فرهنگی، توانستند در پرتو ثبات حکومت، دستاوردهای قابل توجهی داشته باشند. تحلیل رفتار فرهنگی ادریسیان نشان می‌دهد که سه مؤلفه: هنر، تفکر و سازماندهی نیروهای فرهنگی، نقش مهمی در کامیابی‌های این سلسله حکومتی داشته است. این سه عامل، گاه جدا از هم و گاه در پیوند با هم، بر قدرت سیاسی و اقتصادی حکومت ادریسیان نیز تأثیر مثبت و غیرقابل انکار نهادند و مظاهر تمدنی گوناگونی همچون: معماری، فلسفه، کلام، ترجمه، سازماندهی مسجدمحور و استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی نیروهای بومی را پدید آوردند. جستار حاضر باروش وصفی - تحلیلی، به شناسایی این مظاهر تمدنی از زمان حکومت ادریس دوم تا حکومت حسن الحجاج (۱۷۲-۳۶۳ق) در راستای ایجاد یک دولت قدرتمند تمدنی و فرهنگی در قرون سوم و چهارم هجری پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: ادریسیان، تمدن اسلامی، غرب جهان اسلام، معماری اسلامی، علوم در جهان اسلام.

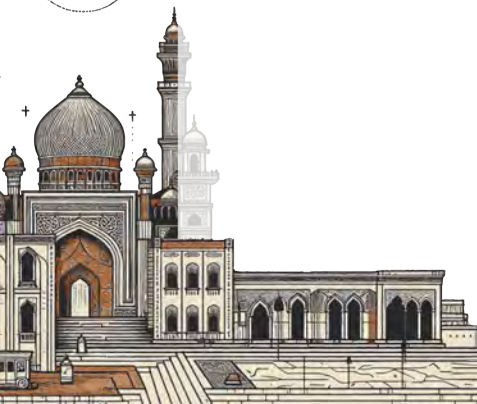
اطلاعات مقاله:

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵ | تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۱۲/۰۵ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱

استناد:

بوشاسب گوشه، فیض‌الله: مظفری، اعظم (۱۴۰۳). مظاهر تمدنی عهد ادریسیان و ریشه‌های فرهنگی آن. تاریخ اسلام. ۹۷-۱۲۰. <https://doi.org/10.22081/hiq.2023.63231.2243>



شاپا الکترونیکی
۲۷۸۳-۴۱۴۷

نویسندگان. © ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)



مقدمه

تمدن اسلامی، دوران‌های متفاوتی را پشت سر نهاده است. صرف نظر از اینکه این ادوار چگونه و بر چه اساسی تقسیم شود، مسلّم است که نباید با ادوار تمدن غربی مقایسه و زمان‌بندی و موجود در مراحل مختلف تمدن غربی، از دوران روم تا قرون میانه و عصر جدید، بر ادوار تمدن اسلامی تحمیل شود. آنچه زمینه‌ساز ظهور دولت‌های قوی اسلامی در کنار تمدنی پویا و جامعه‌ای مترقی به اعتبار شئون، اخلاقی، فکری و علمی شد، محور یا جاذبه خود دین اسلام بوده است؛ زیرا بر دانشمندان عرصه تاریخ آشکار است که شکل‌گیری تمدن یا دولتی یکپارچه با نیروی سازماندهی بالا، امری نیست که در بدو تأسیس هر ایدئولوژی یا اندیشه جدید و حتی دین به وجود آید. ادوار نخستین شکل‌گیری و پویایی تمدن اسلامی (قرن اول و دوم هجری/ هفتم و هشتم میلادی)، از زمانی که دولتی در یک محیط بدوی تشکیل می‌شود تا روزگاری که تمدنی پدید آید، بسا ممکن است سه تا ده قرن به طول بینجامد؛ زیرا تمدن، امری نیست که در یک قرن و دو قرن پدید آید. مظاهر اصلی این تمدن را همچون فرایند شکل‌گیری، رشد و استقرار هر تمدن دیگری، باید در ارکان مختلفی جست که البته در باره موضوع بحث حاضر، یعنی تمدن ادریسی نیز صادق است؛ از آن جمله: شکل‌گیری زیست شهری، تجارب نوین از روابط اجتماعی، شکل‌گیری هنر و معماری، فرهنگ و اندیشه‌های مکتوب و نهایتاً ارتقای اصلی حوزه‌های دانش که می‌تواند به فراخور وضعیت بسامد کمی و کیفی متفاوتی داشته باشد. البته ممکن است شکوفایی آن، در دو قرن آشکار شود؛ اما پیش‌زمینه‌های آن، به یک حرکت تدریجی در طی چند قرن نیازمند است. جوامع دوره ادریسی، از مراکز بزرگ علم در مغرب شد و جلوه‌های شکوهمندی از فرهنگ و تمدن اسلامی پدید آمد.

در این پژوهش، تلاش خواهد شد به رابطه اساسی و بنیادین سه عامل مهم در شکل‌گیری و قوام تمدن ادریسی اشاره شود. قلمرو زمانی این بحث، در قرن‌های سوم و چهارم هجری و قلمرو مکانی آن، در شمال آفریقا، به‌ویژه در مراکش کنونی است که سابقاً مغرب اقصی خوانده می‌شد. سه عامل اساسی مورد بحث، یعنی: هنر، تفکر و سازماندهی بسترهای کلی هستند که هرکدام مصداق‌های خاص خود را دارند؛ به عبارت دیگر، اولاً، نیاز به تصریح و





تبیین این مصادیق احساس می‌شود که در اینجا به آن خواهیم پرداخت و سپس، به رابطه بنیادین میان آنها و اینکه نهایتاً چگونه این روابط قادر خواهند بود در کلیت آنچه تمدن دوره ادریسی می‌نامیم، جایگاهی ممتاز داشته و از آن کلیت نمایندگی کنند. این سخن، بدان معنا نخواهد بود که عوامل یا مصداق‌های تمدنی دیگری در کار نبوده یا کم‌رنگ بوده‌اند؛ بلکه به این معناست که رابطه میان این عناصر در قوام یافتن آن کلیت موسوم به تمدن ادریسی به‌عنوان نخستین حاکمیت مستقل و مستقر شیعی، تأثیر ژرفی داشته است. در این مجال می‌کوشیم با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی و ارزیابی سه عامل مهم در تحولات فرهنگی عهد ادریسیان در قرون سوم و چهارم هجری قمری که به‌طورکلی می‌توان «هنر»، «تفکر» و «سازماندهی» دانست، پردازیم. هریک از این حوزه‌ها، مصادیقی دارد که مهم‌ترین آنها در این جستار از نظر می‌گذرند.

برخی از مهم‌ترین تحقیقات گذشته به شکل پراکنده به این مضمون اشاراتی داشته‌اند؛ از آن جمله:^۱ در مقاله‌ای با مضمون «ادریسیان نخستین دولت مستقل شیعی» به سازوکار سیاسی و حاکمیت فرهنگی آنها اشاره داشته‌اند. همچنین، بهرامی و جان‌احمدی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «رفتار سیاسی دولت شیعی ادریسیان با دولت‌های خوارج در مغرب اسلامی» به نحوه تعاملات سیاسی و فرهنگی این حکومت پرداخته‌اند. مقاله محمدحسین دانش‌کیا (۱۳۹۶) با عنوان «وضعیت و نقش دولت ادریسیان در تمدن اسلامی» به موضوعی تا حدی مشابه می‌پردازد و از بحث خود چنین نتیجه می‌گیرد که دولت ادریسی، در بخشی از عمر سیاسی خود، استقلال سیاسی خویش را حفظ کرد و در زمینه تمدنی، عصری طلایی را پشت سر گذاشت که آگاهی از آن، به نقش شیعیان در بنای تمدن اسلامی کمک می‌کند. وضعیت و نقش این دولت در برپایی تمدن اسلامی در این مقاله، محل بحث است. دستاورد پژوهش مذکور، نشان می‌دهد که این دولت با الهام از آموزه‌های اسلام، ضمن برقراری ارتباط مستحکم با مردم مغرب، با ساخت شهرها آنان را به شهرنشینی دعوت کرد و در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، تجاری و کشاورزی، به دولتی نمونه در عصر خود تبدیل شد. از میان کتاب‌های تألیفی، محمود اسماعیل (۱۳۸۳) در اثر خود با عنوان ادریسیان یافته‌های جدید و برزگر و چلونگر (۱۳۹۵) در اثر مشترکشان با عنوان دولت ادریسیان:

۱. موسوی‌خو، «ادریسیان: نخستین دولت مستقل شیعی»، راه‌آورد سیاسی، ش ۱۷.





تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به ابعاد مختلفی که بر تمدن ادیسی در دوره‌های رشد، تثبیت و سپس زوال تأثیر نهاد، به تفصیل پرداخته‌اند. از میان تحقیقات دانشگاهی نیز موسوی خو (۱۳۸۶) در پایان‌نامه خود با عنوان «اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حکومت شیعی ادیسیان در مغرب» به شکل‌گیری تمدن ادیسی در زمینه تلاقی عرصه‌های مختلف که سرلوحه بحث وی بود، پرداخته است.

نقطه تمایز این مقاله، تأکید نهادن بر سه حوزه اصلی فرهنگی است که حکومت ادیسیان در آن نقش اساسی و سامان‌بخشنده داشته‌اند. باین حال، اگرچه بر هر یک از این موارد در پژوهش‌های قبلی تأکید شده و مورد کنکاش نظری قرار گرفته، در این مجال، رابطه بنیادین این سه عامل با یکدیگر را منظور نظر قرار خواهیم داد.

وضعیت تاریخی شکل‌گیری

حکومتی که با عنوان آل‌ادریس، ادیسیان (به عربی أدرسة) می‌شناسیم، سلسله‌ای شیعی مذهب، منسوب به ادیس بن عبدالله بن حسن مثنی (۱۷۷ق)، نواده امام حسن عسکری و برادر شخصیتی تاریخی مشهور به محمد نفس زکیه (م. ۱۴۵ق) بوده است. آنان نخستین حکومت زیدی و به تعبیری، نخستین دولت شیعه را در سال ۱۷۲ قمری در مراکش و بخشی از الجزایر پایه‌گذاری کردند. دولت قدرتمند ادیسیان، شاخه‌ای از علویان بود که در غرب عالم اسلام تا سال ۳۷۵ق ادامه یافت. به لحاظ خاستگاه تاریخی، باید افزود که ادیس بن عبدالله پس از شکست قیام فح در سال ۱۶۹ق، خود را از حجاز به مغرب اقصی، مراکش و بخشی از الجزایر رساند و حکومت ادیسیان را تأسیس کرد. نخستین تفاوت‌ها یا شکل‌های متمایز توسعه سیاسی و اقتصادی در زمان ادیسیان، مسئله مشارکت صلح‌جویانه با همسایگان، رویکرد استیشاری از مردم و همچنین سازماندهی نیروهای اقتصادی و سیاسی نوآور و مستعد بود. از این رو، در زمان این حکومت، مغرب از شکوفایی اداری، اقتصادی و ثبات سیاسی برخوردار شد. عرب‌ها و بربرها با مشارکت یکدیگر به اداره حکومت پرداختند. ادیسیان با توجه به اعتقاد مکتبی‌شان در مورد برابری مسلمانان، افزودن بر آنکه امتیاز اجتماعی به آنها دادند، با تشکیل بخش اصلی ارتش از بربرها، آنان را در ساختار و فعالیت‌های نظامی خود وارد کردند و در کنار آنان، از اعراب مشرق و مغرب





نیز استفاده نمودند. دولت ادریسیان به علت نزاع‌های داخلی که از دوره محمد بن ادریس بن ادریس شروع شد و نیز درگیری‌های خارجی و حملاتی که دولت‌های امویان اندلس و فاطمیان به قلمرو آنها داشتند، تضعیف و در نهایت، منقرض شد.

رویکرد مهم دیگر ادریسیان در دوره نخست قدرت‌گیری‌شان، تأکید و اصرار بر استفاده از نیروهای بومی بوده است. هر شهر جدیدی که به تصرف ادریسیان در می‌آمد، تقریباً همگی مسئولیت‌ها، کارهای اداری و لشکری و همچنین، نهادهای اجتماعی به‌وسیله بومیان همان نقطه تصدی می‌شد.^۱

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم ادریسیان در میانه قرن دوم، رویکرد مسامحه‌گرایانه آنها حتی نسبت به گروه‌ها یا عقایدی بود که به لحاظ سیاسی یا کلامی، ضدیتی آشکار با آنها داشتند؛ از آن جمله، خوارج بود که از زمان شکست آنها در جنگ نهروان، بسیاری از آنها در اقصی نقاط بلاد اسلامی پراکنده شده بودند؛ برای مثال، رستمیان از خوارج اباضی بودند که با خلافت علی بن ابی‌طالب و اعقاب سیاسی این خلافت، ستیزه‌جویی داشتند. باین حال، تعلق خاطر نسبت به سلاله نبوی در آنها وجود داشته است.^۲ رستمیان، «با توجه به دشمنی عباسیان با ادریسیان و اهل بیت پیامبر ﷺ و عدم دسترسی خلفای عباسی به ادریسیان، می‌توان نتیجه گرفت که دولت اباضی مذهب رستمی با وجود دشمنی با علی و آل علی، به خاندان پیامبر علاقه داشتند و مانع دستیابی عباسیان از طریق قیروان به ادریسیان بودند.

باید در نظر داشت که این، تنها دلیل عدم دستیابی عباسیان به حکومت ادریسی نبوده است. ویژگی‌های جغرافیایی شمال آفریقا و بُعد فاصله از مراکز اصلی نظامی عباسیان و مرکز حکومت و عدم آشنایی آنها به راه‌ها و وضعیت آب‌وهوایی، از جمله دیگر دلایل اند. از سوی دیگر، نقش اغلبیان در این میان نیز بسیار برجسته بوده است. آنها به جای اتخاذ موضع تهاجمی علیه حکومت ادریسی، بیشتر پیام‌آور قدرت و توسعه سیاسی و نظامی آنها به حکومت مرکزی عباسی شدند. علاوه بر این، عبدالوهاب، امام دولت رستمی که هم‌عصر با ادریس اکبر بود، مانع شکل‌گیری و قدرت‌گیری دولت ادریسی نشد؛ بلکه سرزمین او

۱. لوبون، تمدن اسلام و عرب، ص ۵۱۱.

۲. البکری، المسالك والممالك، ج ۲، ص ۵۰؛ سالم، المغرب الكبير، ج ۲، ص ۳۴۱.





همچون سدّ دفاعی در مقابل عباسیان و عدم دسترسی آنها به ادریسیان گردید و بدین ترتیب، در مغرب خاندان شرفاء از فرزندان دختر پیامبر فزونی یافتند و ادریسیان توانستند در مغرب، دولت خود را بر پایه عدل و دین بنیان نهند.^۱

ادریس اکبر پس از عبور از تاهرت، سرزمین دولت رستمیان، به همراه غلامش وارد طنجه شد. طنجه، مرکز بلاد مغرب بود؛ ولی او در اینجا به مقصود خویش نرسید. پس، به ولیلی رفت و در آنجا به نزد اسحق بن عبدالله اوربی بزرگ و امیر اوربیان رفت و او نیز ادریس را اکرام نمود و به کمک او، ادریس تبلیغ خود را آغاز کرد و بربرها بعد از آنکه قربت او را با رسول خدا فهمیدند، همچنین فضل و فصاحت زبان و بلاغتش را دیدند، به او روی آوردند.^۲ پس از آن، قبایل: اوربه، مغیله و صدینه، گرد او جمع شدند و قبایل زناته، از جمله: زواوه، لواته، سدراته، نفزه، مکناسه و غماره، از او پیروی نمودند و به امامت با او بیعت کردند.^۳ ادریس پس از امامت در ولیلی و بیعت با او با سپاه عظیمی که از میان قبایل گرد آمده بودند، بیشتر سرزمین مغرب را فتح نمود و این سرزمین‌ها که به دین مجوس، مسیح و یهود گرایش داشتند، مسلمان شدند.

خاستگاه کنش فرهنگی - مدنی ادریسیان

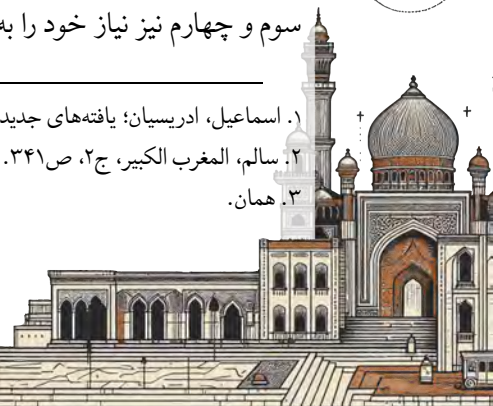
اینک با بیان این مختصات سیاسی - تاریخی می‌توانیم به مؤلفه‌های اصلی فرهنگی این دوران، به‌ویژه در قرون سوم و چهارم پردازیم. بدیهی است که بررسی تمام‌عیار و همه‌جانبه مختصات فرهنگی برای یک حکومتی که چند قرن مستقر بوده، در قالب جستاری با سقف و اجازه محدود، کاری صعب و تا حدّ بسیاری غیرممکن است؛ با این حال، تلاش خواهیم کرد در فرصت فعلی به سه مؤلفه اصلی و ویژه این فرقه شیعی مستقر در شمال آفریقا نظر افکنیم. به نظر می‌رسد که وضعیت دولت ادریسیان از یک‌سو، شکوفایی و پویندگی فکری و فرهنگی را طلب می‌کرد و از سوی دیگر، وضعیت انضمامی مردمان شمال آفریقا در قرون سوم و چهارم نیز نیاز خود را به ارتقای همه‌جانبه فرهنگی در می‌یافت. ما در این مجال، سه



۱. اسماعیل، ادریسیان؛ یافته‌های جدید، ص ۷۹.

۲. سالم، المغرب الكبير، ج ۲، ص ۳۴۱.

۳. همان.





عامل اصلی: هنر، تفکر و سازمان‌دهی نیروهای فرهنگی را که واسط میان وضعیت و استعداد‌های دولت ادیسی است، بررسی می‌کنیم. این سه عامل، ظرفیت‌های فرهنگی دوران آنها را بر می‌سازد. بدیهی است که می‌توان به این فهرست، موارد دیگری را افزود؛ اما انتخاب این سه مورد، به دلیل اهمیت محوری و نقش کانونی‌شان در قوام و یاری حکومت ادیسی بوده است.

الف. هنر و معماری

دین مبین اسلام از ابتدا به مسئله هنر، منظری فراگیر و حساس داشته است. برخی هنرها نکوهش شده و برخی دیگر تحسین شده‌اند و برخی دیگر با ذکر تبصره‌هایی یا با گذرانیدن از مجاری تأویلی، مورد قبول قرار گرفته‌اند. این همه، به معنای حساسیت دین اسلام است؛ حساسیتی که نشان از اهمیت خود هنر در این دین مبین دارد. در مورد اصالت هنر اسلامی ادیسیان، بسیاری از محققان تحقیقات بسیار وسیعی انجام داده‌اند. یکی از پژوهشگران مهمی که در عرصه شناسایی ماهیت هنرهای اسلامی دوران زیادی از عمر فکری خود را وقف این کار کرد، گرابر (م. ۲۰۱م) است.^۱ او هنر ادیسی را از منظر آن اندیشه و فکری که پشت اثر هنری قرار گرفته، می‌نگرد و بیش از آنکه به فرم و تکنیک در یک اثر هنری همچون معماری اشاره کند، به محتوا و نگره هنرمند توجه دارد. وی بر این باور است که امروزه دیگر هنر را نباید از منظر مصالح یا سنگ و آجر یا مهارت و تردستی صنعت کار نگریست؛ بلکه آن فکر و روح اجتماع ملت است که آثار هنری یا سبک و اسلوب خاص را می‌آفریند. در این راستا، وی روح حاکم بر معماری یونان را روح موزون‌پسند، روح حاکم بر معماری رومی را نظم، قدرت و فایده‌مندی، و روح حاکم بر معماری بیزانسی را آمیزه‌ای از روح آسیایی و یونانی، و روح حاکم بر ساخت کلیساها را اندیشه پرستش و نیایش تلقی می‌کند و همه را در معماری عصر ادیسی دخیل می‌داند.^۲ شهرهای رباط، مراکش، فاس و مکناس که هر یک محصول تعالی این معماری بودند و در ادوار گوناگون مرکز مراکش شدند، تجلیات اصلی

۱. اولگ گرابر، پروفیسور هنرهای زیبا در دانشگاه هاروارد و تاریخ‌نویس و باستان‌شناس هنری و از برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین محققان تاریخ فرهنگ و هنر اسلامی بوده است.

۲. سالم، المغرب الكبير، ج ۲، ص ۳۷۶.





هنر ادریسی هستند. میدان الهدیم و کاروان‌سرای نجارین، از بناهای اصلی فاس در زمان ادریس دوم (۱۸۷/ق ۸۰۳م) بنا نهاده شد. شهر فاس به‌عنوان پایتخت نخستین ادریسیان، مثال خوبی برای هم‌اوردی هنرمندان از یک سو، و تلاقی هنرهای گوناگون از شعر تا معماری از سوی دیگر بوده است. در حقیقت، شهر فاس به‌عنوان مرکز حاکمیت ادریسیان به‌تدریج مرکز فرهنگ و تمدن گسترده‌ای شد و در همین زمان، فرهنگ قرطبه و قیروان نیز در حال بالیدن بوده است. در گزارش بسیاری از مورخان قدیم، تأکید بر این تغییرات و ایجاد تمدن نوین فاس دیده می‌شود.^۱

خصوصیات معماری ادریسی، کاربرد قوس‌های موازی در قبله است که در مساجد اولیه شرق اسلامی در مسجدهای ابن طولون مصر، مسجد دمشق و بعلبک رایج بوده است. نظام عقود موازی برای تنظیم صفوف نمازگزاران مناسب بوه است. مهاجران شرق، به این شکل، معماری را به غرب اسلامی بردند.^۲

کاربرد قوس‌های نعل‌اسبی شکل که در شهرهای اغالبه و شهرهای امویان آندلس نیز رایج بود، از دیگر ویژگی‌های معماری عصر ادریسی است. منشأ این قوس، از شرق بود. بروکلمان، منشأ این قوس را برگرفته از معماری گوتی دانسته است. اسماعیل، این نظر را مردود شمرده است.^۳

روند تعالی هنر معماری، در زمان ادریس دوم سرعت و گسترش یافته است. او زمین‌ها را از قبایل بربر - قبایل زواغه و یزغا - خریداری کرده است؛ زمین‌هایی که باید پایتختش بر آنها بر پا گردد. نخستین بنا بر ساحل راست وادی فاس و به تاریخ ۱۹۲ هجری بر پا شد و آن، مسجد الشیخ (مسجد شیخ‌ها) است.^۴ یک سال بعد، بر ساحل چپ، مسجد اشرف (مسجد شریف‌ها) بنا شد.^۵

به روایات تاریخی، سواحل فاس منطقه‌ای روستایی بوده که جمعیت بربر در آن ساکن بوده‌اند. بعدها در زمان ادریس دوم، بر سواحل چپ و راست شهر، دو مسجد عظیم که



۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ص ۳۳۸.

۲. عثمان اسماعیل، تاریخ العمارة الاسلامیة والفنون، ج ۱، ص ۲۹۷.

۳. سلاوی، الاستقصاء لأخبار دول المغرب الاقصی، ج ۱، ص ۱۶.

۴. همان؛ بوركهارت، فاس: شهر اسلام، ص ۱۷۷.

۵. ابن ابی زرع فاسی، الأنیس المطرب بروض القرطاس (معروف به: جامع شرفا)، ص ۳۸.





به‌نوعی طلایه‌دار هنر معماری در عصر او بودند، ساخته شد. دو مسجد اولیه، بعدها به صورت دو مسجد بزرگ جامع درآمد که هنوز در دو طرف رود پابرجا هستند. این دو مسجد، با پولی که دو خواهر از خانواده الفهری فرستادند، ساخته شد؛ «فاطمه» که مسجد قراویین را در سال ۲۴۵ق ساخته و «مریم» که مسجد الأندلس را به تقلید از ساختمان مسجد قرویین در سال ۲۴۵ق بنا کرد. مسجد قراویین، بسیار باشکوه و عظمت بود. این مسجد، قدیمی‌ترین جامع در جهان اسلام بود.^۱

در نقشه این جامع، چهار شبستان که هرکدام شامل دوازده قوس است، دیده می‌شود. مأذنه «جامع قرویین»، قدیمی‌ترین مأذنه مربع‌مستطیل شکل در جهان اسلام است که از زمان ادریسیان تاکنون، باقی است.^۲ مستشرقان، مناره مکعبی شکل «جامع قرویین» در فاس را تقلیدی از صومعه کلیسا می‌دانند؛ اما دکتر عبدالهادی، آن را تقلید مستقیم از «کعبه» دانسته و دکتر عثمان اسماعیل آن را به سبک برج‌های مربع‌شکل در معماری قدیم بربرها که از بناهای یمن جنوبی در عهد باستان تقلید شده است، می‌داند.^۳

اما تلاقی هنرهای دیگر و اینکه این شهر منبعی برای به هم رسیدن متفکران اسلامی و استعدادهای نو بوده است، در روایت ابن‌خلدون (۸۰۸ق) به‌خوبی مشهود است:

«چون شمار و حواشی دولت ادریسی و یاران ادریس دوم فزونی یافت و ولیلی را گنجایش آنان نبود، ادریس در صدد برآمد که در جای دیگر، شهری بنا کند. فاس، ناحیه‌ای بود از آن بنی‌بورغش و بنی‌الخیر از زواغه. در میان بنی‌بورغش، مجوسی و یهودی و نصاری بود و شیئوبه، جایگاه آتشکده مجوسان بود. همه اینان به دست ادریس اصغر اسلام آوردند. در این زمان، هنر و حکمت در این شهر نوا و رونق بسیار یافت. ادریس به فاس آمد و معماری جدید را آغاز کرد. در ۱۹۲ق عدوة الأندلس را طرح ریخت و در سال ۱۹۳ق عدوة القرویین و همچنین، خانه‌های خود را ساخت و بدانجا نقل مکان کرد.^۴

برای مثال، روایت شده که ادریس اکبر برای رشد و گسترش اسلام پس از آنکه به سال ۱۷۳ق وارد تلمسان شد و به امیر آن، محمدبن‌حرزین‌جزلان و دیگر زناتیان امان داد،

۱. قلقشندی، صبح الأعشی، ج ۵، ص ۱۵۱.

۲. تازی، جامع قرویین، ص ۲۰۲-۲۰۳.

۳. عثمان اسمعیل، تاریخ العمارة الاسلامیة والفنون التطبيقیة، ج ۱، ص ۲۶۷-۲۶۹.

۴. ابن‌خلدون، العبر، ج ۳، ص ۳۹۹.





مسجدی بنا کرد و منبری ترتیب داد و نام خود را بر آن منبر بنوشت.^۱ ابن خلدون در تاریخ خود ذکر می‌نماید که این منبر، هنوز باقی است. پس از آن، جامع شرفاء را در عدوة القرویین، و جامع اشیاخ را در عدوة الأندلسین بنا نمود.^۲ ادريس دوم، در تکمیل و گسترش این مساجد تلاش فراوان نمود.^۳ همچنین، منبری برای مسجد پدرش در تلمسان ساخت که عبدالملک وراق آن را در سال ۵۵۵ق دیده است که بر روی منبر، الواحی وجود داشته که از بقیه منبر قدیمی‌تر بوده و بر روی آن، نوشته شده بود که این منبر، به امر ادريس بن ادريس بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام در سال ۱۹۹ق ساخته شد.^۴ در این مسجد، به تدریج علوم اسلامی رشد یافت و در کنار مرکز عبادی بودن این جامع، محلّ تدریس علوم اسلامی و علوم عصر خویش گشت و از نظر علمی، با جامع الأزهر، مسجد قرطبه، قیروان و جامع اموی دمشق برابری می‌کرد.^۵ مسجد بدیل، به جایگاهی مهم برای مسائل اندیشگی، هنری و سازماندهی نیروهای مترقی در حکومت ادريسيان شد.

همچنین، در بیان دلیل دیگری بر اینکه معماری، مهم‌ترین تجلی هنر در دوره ادريسي است، باید افزود که بنای مساجد از نوعی هارمونی، تقارن و رابطه دقیق فرم و محتوا تبعیت می‌کند؛ به بیان دیگر، فرم معماری بر اساس معماری اسلامی از تقارن به‌عنوان ویژگی محوری بهره می‌برد و در همین راستا، مفهوم تعادل برگرفته از آموزه «أُمَّةٌ وَسَطًا» در مرکز محتوای اسلامی و شیعی آن قرار داد. به نظر می‌سد، در این عرصه باید وضعیت مادی و مقتضیات زمانی و مکانی در بنای مساجد را در نظر گرفت؛ به بیان دیگر، ساده بودن معماری مساجد، به علت کمبود منابع و تازه تأسیس بودن شهر بوده است؛ چنان‌که در ادامه حکومت ادريسيان، معماری و امکانات دو مسجد معروف فاس با ورود مهاجران و صنعتکاران افزایش یافته است. ابن خردادبه (م. ۳۰۰ق) نیز برجسته شدن مساجد به‌عنوان پایگاه تمدنی ادريسي



۱. همان، ص ۶۴۱.
 ۲. ابن ابی زرع فاسی، الأنیس المطرب بروض القرطاس، ص ۳۸.
 ۳. سالم، قرطبة حاضرة الخلافة الاموية بالأندلس، ص ۱۹۴.
 ۴. همان، ص ۱۹۶.
 ۵. همان، ص ۱۹۸.





را مورد تأکید قرار می‌دهد.^۱ همچنین، ابن‌خلدون (م. ۸۰۸ق) نیز یکی از عوامل زوال حکومت ادریسی را بی‌توجهی به این بافت در دهه‌های پایانی این حکومت می‌داند. با این حال، نمی‌توان از دوره‌بندی واحدی در این زمینه سخن به میان آورد. در دوره محمد بن ادریس (۲۱۳-۲۲۱ق) و یحیی بن محمد (۲۳۴-۲۴۹ق)، به شواهد تاریخی مسئله معماری به‌عنوان یک اهمیت اساسی درک شد و بنای آن پایه‌گذاری گردید؛^۲ اما در دوره یحیی بن محمد بن ادریس بود که رونق شهرسازی و هنرهای دیگر در تمدن ادریسی بالید و توسعه عینی پیدا کرد. در دوره‌های بعد، بین سال‌های ۳۲۶ تا ۳۳۷ق، این قاسم بن محمد بن قاسم بود که هرچند تحت حاکمیت خلفای فاطمی حجر النسر^۳ را پایتخت قرار داد، اما در مقرر جدید خویش از نو به ایجاد سازه‌های شهری نظیر: مسجد، کتابخانه، عدالت‌خانه و... مبادرت ورزید. در شیوه ساخت‌وساز او، نوعی از یادآوری هنر دوره نخست ادریسی را می‌توان مشاهده نمود.^۴

ب. گسترش معارف اسلامی

ادریسیان به گسترش اسلام و زبان عربی در مغرب اقصی و اوسط کمک کردند و بزرگ‌ترین مراکز علوم دینی و فرهنگ اسلامی در دوره ادریسی، در شهرهای مغرب اقصی بنا شد. حکومت ادریسی، نقش اساسی در گسترش فرهنگ اسلام و زبان عربی و مغرب ایفا کرد و سازمان‌های بسیار مفید و منظمی ایجاد کردند و با ضرب نخستین سکه در ۱۹۸ق، استقلال خود را اعلام کردند و سکه‌هایی به شکل سکه‌های «عباسیان» ضرب نمودند. روی سکه‌های ادریسی، علاوه بر لقب امرای ادریسی و شعائر، برخی علایم و نهادها (نخل و خاتم سلیمان و...) حک شده بود. در موزه کتابخانه ملی پاریس و موزه خارکوف، چند سکه دوره ادریسی وجود دارد.

۱. ابن‌خردادبه، المسالک والممالک، ص ۳۵۲.

۲. رک: ابن‌خلدون، العبر، ج ۳، ص ۲۸.

۳. قلعه حجر، قلعه بلندی بود که محمد بن ابراهیم بن محمد بن قاسم بن ادریس آن را بنا کرد بود و تا زمان حاکمیت ابن‌ابی‌العافی بر فاس، او والی این قسمت از شهر بود. (سلاوی، الاستقصاء، ج ۲، ص ۷۳؛ شهیدی پاک، تاریخ تحلیلی مغرب، ص ۱۹۹)

۴. ابن‌خلدون، العبر، ج ۳، ص ۲۸.





مسکوکات ادریسی، برای نخستین بار در تاریخ، پیام عقیدتی تشیع را در دورترین نقطه غرب اسلامی در مرز با اروپا به نمایش گذاشتند. ساختن شهری به نام علی و ضرب سکه با نقش علی و رموز شیعه، از جمله واژه وصی، نماد هویت دولت ادریسی است.^۱

تأسیس نخستین دولت شیعی غیرمبتنی بر شعار مهدویت، از اقدامات ادریسیان بوده است.^۲ علاوه بر گسترش زبان عربی، شریعت و فرهنگ اسلامی و توسعه مذهبی تشیع و رهاسازی اسلام از بدعت خوارج و سرنگونی دولت خوارج در مغرب اقصی و قطع مطامع سیاسی اجتماعی و مذهبی و نظامی خلافت عباسی از مغرب، مهم‌ترین موارد قابل ذکر ادریسیان بوده است.

همان‌طور که ذکر شد، از بین بانیان نخستین مراکز آموزشی پیشرو در مغرب، از جمله جامع القرویین^۳ و جامع شرفا، جامع انوار، مظهر واقعی حرکت فرهنگی در فاس بود. جامع شرفا، به وسیله ادریس دوم به سال ۱۹۳ق در محله قرویین بنا شد و ضریح ادریس، در آن است و تاکنون زیارتگاه است. این مسجد جامع اسلامی، از جمله نخستین دانشگاه‌ها در در قرون وسطی است که علوم ادبی، قرآن، حدیث و علوم تجربی در آن تدریس می‌شد و همچنین، به گزارش قلقشندی، انواع علوم و معارف، از جمله ریاضی و طب و فلسفه و... در جامعه قرویین فاس تدریس می‌شده است.^۴

ج. سازماندهی فرهنگی - مدنی

سازماندهی، صرفاً مفهومی سیاسی یا متعلق به حوزه مشخصی نیست؛ هر چند بیشتر به شکل سیاسی فهمیده شده است. در ساده‌ترین تعریف، سازماندهی، یعنی بسیج نیروها به‌گونه‌ای که بتوان از هر عضو یا شخص حقیقی‌ای در یک سازمان، بهترین بهره‌برداری را در جهت هدف جمعی و با تکیه بر تخصص و تجربه فردی به عمل آورد. بر این اساس، می‌توان از سازماندهی هنری، فرهنگی، مدنی و سیاسی نام برد.^۵



۱. شهیدی پاک، تاریخ تحلیلی مغرب، ص ۲۱۶. سکه ادریسی، با نام علی، از تصاویر روی جلد کتاب مذکور است.

۲. همان.

۳. سلاوی، الاستقصاء، ج ۲، ص ۳۵.

۴. قلقشندی، صبح الأعشی، ج ۷، ص ۱۵۳-۱۵۴.

۵. زیگلر، سازماندهی امور و وظایف، ص ۲۹.





با این حال، گاهی سلسله‌مراتبی از سازماندهی در حوزه‌های گوناگون، می‌تواند به هم سرایت کنند و در ابعاد مختلفی نقش ایفا نمایند. سازماندهی فرهنگی، به یک اعتبار به معنای ایجاد زمینه، روند و تلاش برای رسیدن به اهداف مشخص جمعی در حوزه فرهنگی است.^۱ این مفهوم را می‌توان در حدود دو قرن حاکمیت ادریسیان به خوبی مشاهده نمود. از یک سو، رابطه میان فرهنگ و سیاست از آغاز در حکومت ادریسی رابطه‌ای بنیادین، درونی و ماندگار بوده است. یکی از دلایل اقبال به ادریسیان، مسئله شیعی بودن آنها بود که صرفاً امری دینی نبود و به تدریج بنای شکلی از سازماندهی نیروهای فرهنگی را بنا نهاد که در آمیخته با شعائر دینی بود.

یک زنجیره فرماندهی سیاسی - دینی در دولت ادریسیان، سازماندهی نیروهای فرهنگی را سامان می‌بخشید. می‌توان گفت که زنجیره فرماندهی، یک مفهوم مهم برای ایجاد یک ساختار سازمانی پایدار است. این امر در فرهنگ ادریسی، با دو مفهوم عرصه اخلاقی و عرصه فعالیت عملی - فرهنگی درهم آمیخت. لازمه چنین بستری، شناسایی، نگاه همه‌جانبه و سیستماتیک به مقوله سازماندهی فضا و عوامل و مؤلفه‌های آن می‌باشد تا بتواند تمامی جریان‌های حرکتی موجود در سطوح مختلف ساختار سیاسی فضا را پوشش دهد.^۲

اما حوزه سازماندهی، لزوماً و منحصرأ «سیاست» نیست؛ بلکه گاهی سازماندهی در حوزه‌های دیگر نیز می‌تواند نتیجه‌ای بسیار مؤثرتر از رویکرد سیاسی داشته باشد. یکی از این حوزه‌ها، فرهنگ و دانش است. ادریسیان در این زمینه، بسیار مترقی و روشن‌بین بودند. در نظر آنها، اهمیت سازماندهی به گونه‌ای بود که به اعتبار اسناد تاریخی، در کلّ قرن سوم، هیچ‌گاه از ظرفیت‌های آن غفلت نوزیدند. در پایان سده دوم، ادریس اول به تلمسان، از شهرهای مهم تجاری و اقتصادی خوارج صفری، حمله کرد. از این به بعد، بیش از پیش رویارویی مستقیم و غیرمستقیم حکومت‌ها با قدرت آشکار و پنهان شروع می‌شود. در این اقدام، باید به این نکته توجه کرد که انگیزه توسعه‌طلبی و اقتصادی ادریسیان نیز در این مطالبه دخیل بود؛ زیرا اساساً بعد از تصرف شهر، گروه‌های خوارج با انقیاد دولت ادریسیان، بر

۱. همان، ص ۴۴.

۲. احمدی‌پور و همکاران، «سازماندهی سیاسی فضا در ساختارهای بسیط»، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، ش ۱۰، ص ۱۷۷.





مذهب خود پایند بودند. به نظر می‌رسد، عامل اصلی پایداری مذهبی ادریسیان، یعنی تساهل و تسامح دینی آنها، زمینه‌های ثبات دینی را فراهم می‌ساخت و به تبع این امر، مسائل اقتصادی نیز تحت تأثیر قرار می‌گرفت. با این حال، فرایند سازماندهی هنری، فرهنگی، دینی و فکری در همان سامان نیز از نو آغاز شده و می‌بالد.

همچنین، به تصرف تامسنا^۱ باید اشاره کرد که یکی از مناطق حاصل خیز و اقتصادی خوارج بود.^۲ یکی از نکاتی که در این اقدامات نظامی مشهود است و در ویژگی‌های توصیفی ذکر شد، محبوبیت و نفوذ ادریسیان است که وقتی مناطقی را در حوزه خوارج تصرف می‌کردند، برخی قبایل تغییر موضع و حتی تغییر مذهب می‌دادند؛ برای مثال، این قضیه در تصرف شهر نفیس رخ داد. بسیاری از قبایل مصامده، به ادریسیان گرایش یافتند.^۳ در تصرف تلمسان نیز همین اتفاق رخ داد و بسیاری از قبایل خوارج، به ادریسیان پیوستند. ادریس اول متحمل هزینه زیادی برای این جنگ نشد و با زیرکی خاص، قبایل را به سوی خود جلب کرد. با این حمله، ادریسیان قدرت خویش را بیش از پیش آشکار کردند و با این قدرت، تسلط خود را بر مناطق تحت نفوذ حفظ نمودند.^۴

ادریسیان در اینجا نوعی تمایزگذاری میان مرجع یا توریته اصلی جغرافیایی قدرت‌شان و مراکز و شهرهای تازه به تصرف درآمده برقرار ساختند؛ اما این تقسیم‌بندی دقیق، منش و کنشی فرهنگی و متمدنانه را پی می‌گرفت. اسناد بررسی نشان می‌دهد که چگونه دولت ادریسی در قرن چهارم، به‌ویژه دهه‌های نخست آن، زمینه‌های آموزش مسجدمحور، رونق محتوایی و نظام‌مند مکتب‌خانه‌ها و حتی گسیل نیروهای جوان برای آموختن صنعت و مهارت به بلاد مجاور را در سر می‌پروردند.^۵

در مسئله سازماندهی، عامل تبلیغات عقیدتی و دینی نیز مطرح است. می‌دانیم که قدرت در سازماندهی نیروهای مدنی، سیاسی و فرهنگی، زمینه‌ساز تبلیغات مؤثری است که در دو

۱. نام منطقه‌ای از سرزمین فاس. نامی باستانی برای دشت ساحلی اطلس در مراکش که رودخانه‌های بورقراق و ام‌الرربع، از سلا تا مراکش، آن را احاطه کرده‌اند. (ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۶۰)

۲. اسماعیل، ادریسیان یافته‌های جدید، ص ۱۱۶.

۳. همان؛ ابن حوقل، صورة الأرض، ص ۸۷-۹۰.

۴. سلاوی، الاستقصاء لأخبار دول المغرب الاقصی، ج ۱، ص ۱۴۲-۱۴۳؛ ابن خلدون، العبر، ج ۳، ص ۲۰.

۵. عباس نصرالله، دولة الادراسة فی المغرب: العصر الذهبي، ص ۱۴۵؛ دبو، المغرب الكبير، ج ۲، ص ۳۵۵.





جناح سودمند است: نخست، از استحکام و هژمونی حکومت مرکزی دفاع فرهنگی می‌کند. دوم اینکه بدون نیاز به جنگ و تصرف دیگر بلاد، رونق فرهنگی و نظام سازماندهی دولت ادارسه را به رخ همسایگان و سایر ملل می‌کشانند. از سوی دیگر، چنانچه گفته شده، فضای مذهبی مغرب اسلامی، متفاوت‌تر از شرق بوده و این موضوع، تقریباً در اقدامات حکومت‌های مقارن اسلامی بارز است.

«در این منطقه، توسعه قلمرو و اقتصاد، بیشتر از اختلافات مذهبی و به‌طورکلی، مسأله مذهب، آشکار است. از جمله اینکه می‌دانیم ادریسیان شیعی بودند؛ اما نوع تشیع آنها به طور دقیق مشخص نیست و یا شاید در تبلیغات خود در میان قبایل، تعصب خاصی در باره دیدگاه‌ها و مذهب خود نشان نداده‌اند و تسامح آنها بیشتر در چارچوب فکری و مذهبی‌شان بوده است. همچنین این حکومت، بیشتر از اینکه دغدغه مذهب داشته باشند، درصدد کسب مقبولیت اجتماعی در میان قبایل و فضای جدید مغرب بودند که به این مهم نیز دست یافتند.»^۱

استیلای فرهنگی مبتنی بر تسامح دینی که از خلال مباحث فلسفی و کلامی، افق فکری ادریسیان را برمی‌سازد، سبب شد که گردآوری و سازماندهی دقیق مسلمانان و غیرمسلمانان به اعتبار مباحث فرهنگی، برای ادریسیان سهل‌تر گردد. به مسئله سازماندهی، در قسمت بعدی خواهیم رسید؛ ولی مختصراً باید اشاره داشت که در زمان ظهور دولت ادیسی و شکل‌گیری این دولت در منطقه مغرب، بربرهای ساکن در منطقه، هنوز مجوسی، یهودی و نصرانی بودند و بربرهای مسلمان، غالباً از خوارج صفری بودند. از طرف دیگر، در میان مردم مغرب، شخصی از میان یکی از قبایل به نام «غماره» سربرداشت که ادعای پیامبری می‌کرد و خود را حامیم نامید. او از مذهب خارجی روی بر تافته بود و مورخان به وی لقب «مفتری» دادند.^۲ در چنین شرایطی، دعوت ادیسی تمام قبایل مغرب را در زیر یک لوا گردآورد و دولت ادیسی نیرویی گردید که به این قبایل اتحاد و قدرت بخشید و از طرف دیگر، این قبایل خود تکیه‌گاهی توده‌ای و نظامی برای دعوت ادیسی شدند. روی کار آمدن امامت ادیسی به این نحو، در خصوصیتی که این دولت در کل تاریخش به خود گرفت، تأثیر گذاشت.

۱. ابن خلدون، العبر، ج ۳، ص ۲۰.

۲. بکری، المغرب فی ذکر بلاد افریقیة والمغرب، ص ۱۰۰.





اما ادریسیان، اولین نظام سیاسی بود که موفق شد ثبات سیاسی را در منطقه برقرار نماید. در بخش اقتصادی، سیاست باز اقتصادی ادریسیان و به خصوص حمایت از مالکیت خصوصی در شهرها، بخش‌ها و ناحیه‌ها، موجب شکوفایی صنعت کشاورزی شد. ادريس دوم اعلام داشت که هرکس زمینی را احیا کند و در آن نهالی بکارد، صاحب آن زمین خواهد شد. این حمایت‌ها و پُرآب و حاصل خیز بودن فاس، بصره و باقلام، موجب شد که محصولات تولیدشده علاوه بر پاسخگویی به نیازهای داخلی، مواد لازم برای صنایع را نیز فراهم آورد و به دنبال آن، صناعی چون: روغن‌کشی، صابون‌سازی و پارچه‌بافی به وجود آمد.^۱ این مسئله، در حوزه‌های دیگر نیز تأثیرگذار شد؛ تا آنجا که می‌توان توفیقات ادریسیان در تمامی این زمینه‌ها را مرهون هنر کار فرهنگی آنها در سازماندهی دقیق نیروها به حساب آورد؛ برای مثال، ادریسیان «با کنار گذاشتن تعصب مذهبی خودشان، علی‌رغم تنوع مذهبی در مغرب، مانع هرگونه شورش علیه حکومت خودشان شدند.»^۲

بنابراین، از سوی دیگر، محتمل است که سازماندهی فرهنگی در زمینه سیاسی نیز رخ بنماید. برخی معتقدند، نظام حکومتی ادریسیان، بر امامت شوریایی مبتنی بود؛^۳ به عبارتی، در مسائل مهم، اهل حل و عقد از میان قبایل بربر با مشورت، به اداره حکومت کمک می‌کردند.

بیرون کردن پحیای دوم از «عدوة القدویین» به «عدوة الأندلیسین» و انتخاب پسرعموی او، علی‌بن‌عمر بن ادريس معروف به علی ثانی از سوی اهل حل و عقد فاس به زعامت عبدالرحمن بن ابی سهل خزاعی در سال ۲۵۲ق^۴ و اداره کشور «توسط دولتمردان، به علت صغر سن علی، از قدرتی فراحاکم در دستگاه حکومتی حکایت دارد.»^۵

بنابراین، می‌بینیم که عرصه سازماندهی فرهنگی نیروها در فضای سیاسی - اقتصادی، موجد پایداری مفهوم «تحول» بوده است. معنای این سخن، آن است که اگر روی منفی



۱. عبدالرزاق، الادارسة فی المغرب الأقصی، ص ۶۹-۶۲.

۲. ناصری طاهری، مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا از آغاز تا ظهور عثمانی‌ها، ص ۳۲۰.

۳. مونس، تاریخ و تمدن مغرب، ج ۱، ص ۲۶۳.

۴. سعد زغلول، تاریخ المغرب العربی، ج ۲، ص ۴۷۴.

۵. مونس، تاریخ و تمدن مغرب، ص ۶۰.





تغییرات مداوم سیاسی، هرج و مرج یا عدم ثبات باشد، روی مثبت، سازنده و پویای آن نیز «تحول»‌های آمرانه و کنترل‌شده توسط یک سازماندهی منسجم است. به این اعتبار، «استمرار تحول و نبودن مخالف حکومت راشد و بعداً ادريس دوم، یکی دیگر از عوامل قدرت این دوره است. ادريس دوم سعی نمود که با نزدیک شدن به عناصر عرب و سایر قبایل بربر، نوعی توازن قوا به وجود آورد و مانع زیاده‌خواهی قبیله اوربه گردد و از این سیاست توازن قوا، در جهت استحکام حکومت مرکزی استفاده کند. این سیاست او، هرچند باعث خشم قبیله اوربه گردید، ولی انتقال حکومت به شهر فاس و ساختن دیوار که مانع حملات و تخریبات این قبیله به شهر می‌شد، به علاوه جلب حمایت سایر قبایل، باعث استحکام دولت ادریسیان شد.»^۱

در نهایت، یکی از مهم‌ترین عواملی که سبب اضمحلال و زوال دولت ادريس شد، پشت پا زدن به سنت فرهنگی اش بود. به‌طورکلی، می‌توان دوره زمامداری ادریسیان را به دو قسمت قوت و ضعف آن تقسیم کرد؛ دوره اول، از زمان تأسیس (۱۷۲ق) تا پایان خلافت محمدبن ادريس (۲۲۱ق) پایید و دوره دوم، قرن چهارم هجری را رفته‌رفته به زوال ادریسیان پیوند زد.^۲ بنابراین، باید گفت که دوره نخست، مجالی است که ادریسیان از امکانات اقتصادی و انسانی شگرفی سود می‌بردند و بر آنها تسلط کامل داشتند. آنها برای اولین بار در تاریخ مغرب الأقصی، حکومت مرکزی به‌وجود آوردند که از وجود حاکم نیرومندی برخوردار بود. از فقها، علما و شیوخ قبایل مشورت می‌گرفت و دستگاه اداری، مالی، اقتصادی و نظامی، دستورهای او را اجرا می‌کرد. به نظر می‌رسد که وضعیت سه‌گانه فرهنگی که در این بحث مورد واکاوی قرار گرفت، اگر اصلی‌ترین نقش در این توفیق را نداشته باشد، دست‌کم از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی بودند که نه تنها هریک در اوج‌گیری فرهنگ ادریسیان نقش داشتند، بلکه در تلازم و پیوند با هم نیز نیروهای جدیدی به وجود آوردند.

نتیجه

جستاری که از نظر گذشت، به بررسی سه عامل مهم در تحولات فرهنگی مشخصی پرداخته است که در زمان حاکمیت ادریسیان در قرون دوم و سوم و چهارم هجری محقق شدند.

۱. دانش‌کیا، «وضعیت و نقش دولت ادریسیان در تمدن اسلامی»، فصلنامه شیعه‌شناسی، ش ۱۵، ص ۱۰۱.

۲. غنیمه، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ص ۸۴.





ادریسیان به‌عنوان دولت مرکزگرای شیعه که هرچند اثنی‌عشری نبودند، در این دو قرن، زمینه‌ساز برخی توسعه‌های فرهنگی خاصی شدند که منحصر به فرد بوده است. اهمیت وافر ادریسیان در قرون صدر اسلام، نسبت به موقعیت آنها، متصرفات آنها و همچنین کارکردهای تاریخی تصمیمات آنها سنجیده می‌شود؛ برای مثال، در نهضت ترجمه، شاید کلّ دیوان فرهنگی خلافت عباسی با مترجمان بسیاری شناخته شود؛ اما در اقلیم ادریسیان که جزء کوچک‌تری را شامل می‌شد، آن هم با افرادی که یا زبان عربی نمی‌دانستند یا آن را به‌تازگی آموخته بودند، حضور و فعالیت دو یا سه مترجم خبره، خود نسبتی فراتر از کلّ خلافت عباسی است. آنها با الهام از آموزه‌های اسلامی، به بنای شهرهای متعدد پرداخته، آباد کردن دیگر شهرها را در دستور کار خود قرار دادند. خانه‌های آنان مرکز علم شد و نه تنها اغلب از دانشمندان قلمرو خود شمرده شدند، بلکه موفق گردیدند مراکز مختلف آموزشی - تربیتی و عبادی را در قالب مساجد و جوامع و مجالس و رباط، راه‌اندازی کنند.

بررسی‌ها نشان‌دهنده آن است که سه عامل اساسی در اقلیم تحت قیمومیت دولت اداره‌سه به ظهور رسیدند و همچنین، طی یک قرن توسعه یافته و مثمر نتایج فراوانی شدند؛ اول، حوزه هنر؛ دوم، مکاتب فکری، فلسفی و کلامی و سوم، مسئله سازماندهی اجتماعی به میانجی مساجد، به‌ویژه معماری، از مهم‌ترین مؤلفه‌های رشد و توسعه فرهنگی در دوران ادریسیان محسوب می‌شود. از سوی دیگر، در زمینه انتقال تجارب، ارزش‌ها و مفاهیم الهیاتی و دینی، نقش مهمّ دولت ادریسیان که مقارن با خلافت عباسیان در اوج بوده‌اند، بسیار حایز اهمیت بوده است؛ به عبارت دیگر، بررسی‌ها نشان می‌دهند که یکی از مهم‌ترین دستاوردهای آنها خارج ساختن صادرات فرهنگی اسلام از انحصار حاکمیت عباسی بوده است؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از کشورهای اروپایی، آشنایی خود با مفاهیم اسلامی، صناعات آن و حتی دادوستدهای زبانی و فرهنگی با حوزه اسلام را مرهون کوشش مضاعف ادریسیان در این زمینه بوده‌اند. اگرچه صادرات فرهنگی اسلام در حوزه معماری و هنر و صنعت پیش از این توسط امویان اندلس که با صنعتگران و هنرمندان مسیحی در ارتباط بوده و هنری بومی اسلامی ایجاد کرده بودند، از انحصار عباسیان در آمده بود، با این حال، ادریسیان بهره‌خاص و منحصر به فرد خود را از این تنازعات بردند. نقش دولت ادریسیان در خصوص تمدن‌های غیرمسلمان، خود موضوع بحثی مهم است که به عنوان پیشنهادی برای پژوهش‌های آتی مطرح می‌شود.





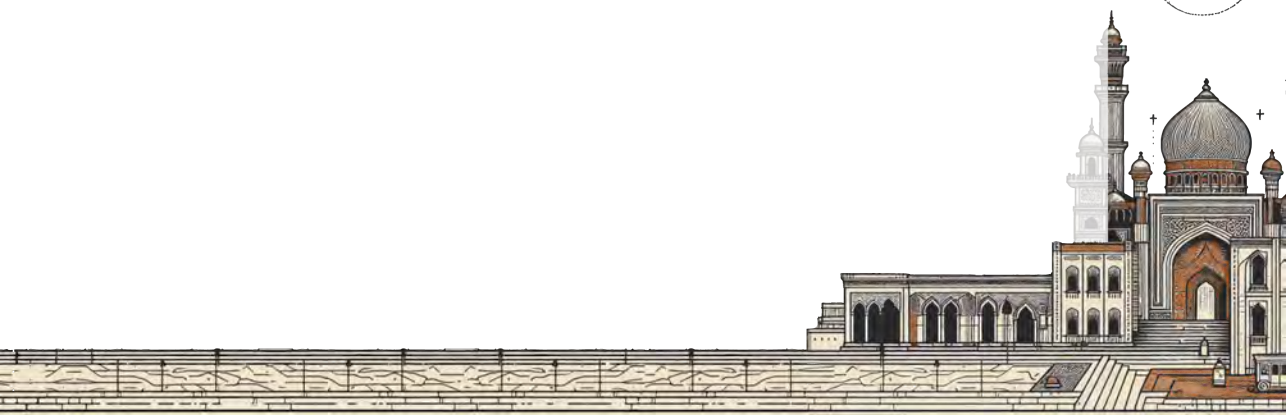
منابع

- ابن ابی زرع فاسی، ۱۹۷۲، الأنیس المطرب بروض القرطاس، دار منصور بالرباط.
- ابن حوقل، محمد بن حوقل، ۱۹۳۸، صورة الأرض، ج ۱، چاپ دوم، بیروت، دار صادر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۶۳، العبر، ترجمه: عبدالحمید آیتی، ج ۳، چاپ اول، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن عذارى المراكشى، ۱۹۸۳، البيان المغرب فى اخبار الاندلس والمغرب، ج ۱، چاپ سوم، بیروت، انتشارات دار الثقافة.
- ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۹۹ق، الكامل، بیروت، دار صادر.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، ۱۸۸۹م، المسالك والممالك، به كوشش: یان دخویه، لیڈن.
- ابن رسته، احمد بن عمر، ۱۸۹۱، الأعلاق النفیسة، لیڈن.
- احمدی پور، زهرا؛ میرشکاران، یحیی و هورکاد، برنارد، ۱۳۹۳، «سازماندهی سیاسی فضا در ساختارهای بسیط»، فصلنامه بین المللی ژئوپلیتیک، ۱۰(۳۵): ۱۷۶-۱۹۹.
- اسماعیل، محمود، ۱۳۸۳، ادیسیان یافته‌های جدید، حجت‌الله جودکی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- امین، حسن، ۱۳۹۳ق/۱۹۷۳م، دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج ۴، بیروت.
- البکری، عبدالله بن عبدالعزیز، ۱۹۹۲م، المسالك والممالك، محقق و مصحح: فان لیوفن و همکاران، بیروت، دار المغرب الاسلامی.
- بورکهارت، تیموس، ۱۳۹۲، فاس: شهر اسلام، ترجمه: مهرداد وحدتی دانشمند، تهران، حکمت.
- چلونگر، محمدعلی و بزگر، عصمت، ۱۳۹۴، دولت ادیسیان: تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دانش کیا، محمدحسین، ۱۳۹۶، «وضعیت و نقش دولت ادیسیان در تمدن اسلامی»، فصلنامه علمی-پژوهشی شیعه‌شناسی، ۱۵(۵۹): ۷۹-۱۰۸.
- دبوز، محمدعلی، ۱۹۸۱، المغرب الكبير، ج ۲، بیروت، انتشارات دار النهضة العربیة.
- زیگلر، کنت، ۱۳۹۲، سازماندهی امور و وظائف، ترجمه: حسین عامری، تهران، سپانیر.
- سالم، عبدالعزیز، ۱۹۷۱، قرطبة حاضرة الخلافة الأموية بالاندلس، ج ۲، بیروت، انتشارات دار النهضة العربیة.
- سعد زغلول، عبدالحمید، ۱۹۷۹م، تاریخ المغرب العربی، ج ۲، الاسکندریة، منشأة المعارف.
- سلاوی، ناصری احمد بن خالد، ۱۹۵۴م، الاستقصاء لأخبار دول المغرب الأقصى، مغرب، دار البیضاء.
- عباس نصرالله، سعدون، ۱۴۰۸ق، دولة الأدراسة فى المغرب؛ العصر الذهبی (۲۲۳-۱۷۲ق/۷۸۸-۸۳۵م)، بیروت، دار النهضة العربیة.
- عثمان، عثمان اسماعیل، ۱۹۹۳م، تاریخ العمارة الاسلامیة والفنون التطبيقیة، ج ۱، رباط.
- غنیمه، عبدالرحیم، ۱۳۷۷، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه: نورالله کسای، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.





قلقشندی، احمدبن علی، بی تا، صبح الأعشى فى صناعة الإنشاء، ج ۵، قاهره، وزارة الثقافة والإرشاد القومى.
 كبرى، ابوعميرالله بن عبدالعزيز، ۱۹۱۱م، المغرب فى وصف بلاد افريقية والمغرب، الجزير، بی نا.
 گرابر، الك، ۱۳۹۶، شكل گیرى هنر اسلامى، ترجمه: مهدى گلچین، تهران، بصیرت.
 لوبون، گوستاو، ۱۳۵۸، تمدن اسلام و عرب، ترجمه: سید هاشم حسینی، چاپ سوم، تهران، کتاب فروشى اسلامیه.
 محمود اسماعیل، عبدالرزاق، ۱۹۸۹م، الأدراسة فى المغرب الأقصى، الكويت، مكتبة فلاح.
 مقدسى، ابو عبدالله محمد بن احمد، ۱۳۶۱، أحسن التقاسیم فى معرفة الأقالیم، ج ۱، ترجمه: على نقى منزوى، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
 مونس، حسین، ۱۳۸۴، تاریخ و تمدن مغرب، ترجمه: حمیدرضا شیخی، ج ۱، تهران، انتشارات سمت.
 نصرى طاهرى، عبدالله، ۱۳۷۵، مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسى اجتماعى شمال آفریقا از آغاز تا ظهور عثمانى‌ها، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
 هونکه، زیگرید، ۱۳۷۶، فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه: مرتضى رهبانى، چاپ پنجم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى.
 ویل دورانت، ۱۳۷۸، تاریخ تمدن، ترجمه: ابوطالب صارمى، ابوالقاسم پاینده و ابوالقاسم طاهى، چاپ ششم، تهران، علمى و فرهنگى.
 یعقوبى، احمد بن ابى یعقوب بن جعفر بن وهب، بی تا، تاریخ یعقوبى، ج ۲، بیروت، دار صادر.





References

- Ibn Abi Zare Fasi. (1972). *Al-Anis al-Motrab Beruz al-Qertas*. Rabat: Dar Mansour.
- Ibn Hoqal, M. B. H. (1938). *The Image of the Earth* (Vol. 1, 2nd ed.). Beirut: Dar Sader.
- Ibn Khaldoun, A. R. (1984). *Al-Abar* (Abdol Hamid Ayati, Trans., Vol. 3, 1st ed.). s.l. Institute of Cultural Studies and Research.
- Ibn Adhari al-Marakshi. (1983). *Al-bayan al-maqreb fi akhbar al-Andalus va al-Maqreb* (Vol. 1, 3rd ed.). Beirut: Dar al-Teqafah Publications.
- Ibn Athir, E. (1978). *Al-Kamel*. Beirut: Dar Sader.
- Ibn Khardadabeh, O. B. A. (1889). *Al-Masalek va al- mamalek* (Ed. Jan Dekhoye). Leiden.
- Ibn Rasteh, A. B. O. (1891). *Al-a'laq al-nafisah*. Leiden.
- Ahmadipour, Z., Mireshkaran, Y., & Horkad, B. (2014). "Political organization of space in simple structures". *International Quarterly of Geopolitics*, 10(35), 176-199.
- Ismail, M. (2004). *Idrissids' new findings* (Ed. Hojatullah Jodki). Tehran: Center for the Recognition of Islam and Iran.
- Amin, H. (1973). *Islamic Encyclopedia of Shi'ah* (Vol. 4). Beirut: (n.p.).
- Al-Bakri, A. B. A. A. (1992). *Al-Masalek and Mamalek* (Ed. Van Leeuwen et al.). Beirut: Dar al-Maqreb al-Eslami.
- Burkhardt, T. (2012). *Fez: City of Islam* (Mehrdad Vahdati Daneshmand, Trans.). Tehran: Hekmat.
- Chalongar, M. A., & Barzgar, E. (2014). *Idrissids' government: Political, social, economic and cultural history*. Qom: Hozeh and University Institute.
- Daneshkia, M. H. (2016). "The Status and role of the Idrissids' government in islamic civilization". *Scientific-Research Quarterly of Shia Studies*, 15(59), 108-79.
- Debuz, M. A. (1981). *Al-maqreb al-kabir* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Nehzat al-Arabiyah Publications.
- Ziegler, K. (2012). *Organization of affairs and duties* (Hossein Ameri, Trans.). Tehran: Sepanir.
- Salem, A. A. (1971). *The Present Cordoba of the Umayyad Caliphate in Andalusia* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Nehzat al-Arabiyah Publications.
- Saad Zaghloul, A. H. (1979). *History of Maqreb al-Arabi* (Vol. 2). Alexandria: Mansha'at al-Ma'aref.
- Salawi, Naseri A. B. Kh. (1954). *Al-Isteqsa' le akhbar Doval al-Maqreb al-Aqsa*. Maqreb: Dar al-Bayda.





- Abbas Nasrallah, S. (1987). *Doulat al-Adrasa fi Maghrib; Asr al-Dhahabi* (172-223 AH/ 835-788 AD). Beirut: Dar al-Nehzat al-Arabiyah.
- Othman, O. I. (1993). *History of Islamic architecture and applied arts* (Vol. 1). Rabat.
- Ghanimeh, Abdur R. (1998). *History of the great Islamic universities* (Nurullah Kasaei, Trans.). Tehran: University of Tehran Publishing and Printing Institute.
- Qalqshandi, A. B. A. (n.d.). *Sobh al-A'sha fi sana'at al-ansha'* (Vol. 5). Cairo: Ministry of Culture and Guidance.
- Kobri, A. A. B. A. A. (1911). *Al-Maqreb in the description of the African country and Maqreb*. Al-Jazir: (n.p.).
- Grabar, A. (2016). *The Development of Islamic art* (Mehdi Golchin, Trans.). Tehran: Basirat.
- Lubon, G. (1979). *Islamic and arab Ccivilization*, (Seyyed Hashem Hosseini, Trans., 3rd ed.). Tehran: Islamic Bookstore.
- Mahmoud Ismail, Abdul Razzaq, (1989). *Al-Adaresa fi al-Maqrib al-Aqsa*. Al Kuwait: Maktab Fallah.
- Moghdisi, A. A. M. B. A. (1982). *Ahsan al-taqasim fi ma'refat al-aqalim* (Vol. 1, Ali Naqi Monzavi, Trans.). Tehran: Iran Authors and Translators Company.
- Mons, H. (2005). *History and civilization of the Maqreb* (Hamidreza Sheikhi, Trans., Vol.1). Tehran: SAMT Publications.
- Nasari Taheri, A. (1996). *An introduction to the social political history of North Africa from the beginning to the rise of the Ottomans*. Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Honke, S. (1997). *Islamic culture in Europe* (Morteza Rahbani, Trans., 5th ed.). Tehran, Islamic Culture Publishing Office.
- Will Durant. (1999). *History of civilization* (Abutaleb Sarimi, Abolqasem Payandeh and Abolqasem Tah, Trans., 6th ed.). Tehran: Elmi Farhangi
- Yaqoubi, A. B. A. Y. B. J. b. W. (n.d.). *Tarikh e- Yaqoubi* (Vol. 2). Beirut: Dar Sader.

